

« کژراهه »؟!؟

داستان دريوزگی آقای احسان طبری

ديالکتیک وارونه

سخن بر سر یک عريضه تهوع آور برای جلب رضایت « علما »! نشخوار هجويات تیمسار سرتیپ تیمور بختیار، فرماندار نظامی تهران، بنیانگذار ساواک، سرهنگ علی زیبایی، مامور تفتیش و تعقیب و توقیف، استنتاج و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، مخالفان رژیم سرسپرده پهلوی، در مورد نگرش مارکسیسم و جهان بینی کمونیسم، سابقه حزب توده ایران، باب طبع متولیان بیضه « اسلام »! جهت اخذ مجوز عبور از پل صراط است. حاوی نوعی « بیداری ربانی »؟! گریز تند سقراطی برای توجیه نظم مستقر، تمجید ایدئولوژی گروههای ممتاز... از سوئی، انکار حقایق جاری و تاریخی: سابقه خلع ید کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران، مالکیت خصوصی، آرایش طبقاتی، استعمال قهر برای مهار نیروی کار، کنترل ابزار، آب و زمین، بیل و کلنگ، داس و چکش، ماشین آلات بدوی و پیشرفته... از طرف دیگر، کتمان حقانیت مارکس و مارکسیسم در مورد چگونگی بازآفرینی زیست جمعی انسانها در چارچوب قوانین کور طبیعی و اقتصادی - موضوع گریز سقراطی، تئوری خرغلت طبری بسمت رژیم عمومه و نعلین با اسم رمز « کژراهه »؟! از کوزه همان برون تراود که دروست...

چون قرائن نشان می دهد که آقای طبری، هیچوقت، خطر نمی کرد، برای خرغلت و تطبیق با وضع موجود در شرایط اضطراری، سخت نمی گرفت. آروغ بیجا نمی زد. با یک تشر، رام و دل آرام می شد. بنام « مارکسیسم »! زیر آفتابگر سوداگران وقت... کشک خود را می سایید. در غیر اینصورت، اصلا نمی توان علت همسوئی مردک با باند تروریستی خروشچف - میکویان، همان جلاد دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، خوشرقصی این « عالم معصوم »! برای امپراتوری شوروی را توضیح داد؟ ماهی از سر گنده گردد...

نظریه غلط انداز تکرار تاریخ، معاد و میعاد پهلوانان اساطیری، دیالکتیک وارونه هگل... هیچ دردی را دوا نمی کند. افسانه « خرد مطلق »! تکرار کائنات، تبدل مادی و تاریخی، شدن در زمان، پوست انداختن در مکان، استمرار طبیعت، فضای بیکران هستی، بر اثر حرکت ذاتی و جاودان انرژی، بازآفرینی زیست جمعی انسانها در چارچوب قوانین کور طبیعی و اقتصادی، تلاش معاش در محیط، کار و پیکار در جامعه، تحول بر اثر رشد نیروی مولد، گذار انقلابی از وضع موجود در شرایط اضطراری را برسمیت نمی شناسد، حرف مفت است. طفلک طبری...

نکند که خلع ید کشاورزان منفرد، صنعتگران و پیشه وران مستقل، بهره کشی، مال اندوزی، برآمد مالکیت خصوصی و دولت، آرایش طبقاتی، دعوی قهری و مستمر میان دارا و ندار، خلع ید کنندگان و خلع ید شدگان، ترور و اختناق و سرکوب منظم، ظهور و سقوط برده داری و فئودالیسم، فروپاشی دیوانسالاری و اتیکان، خودکامگی سیاسی و مطلق کلیسای کاتولیک، گذار از اقتصاد طبیعی در سده های منقضی... تمام تاریخ من درآوردی است. گربه گفتا که پادشاه گه خورد...

شواهدی هست مبنی بر اینکه مارکسیسم، همزاد پرولتاریای صنعتی، محصول پیشرفتهای عظیم علوم، دانش و پژوهش، کشفیات و اختراعات، توسعه بازار، تجارت و بارزگانی فرامرزی، صنعت بزرگ، کشاورزی مکانیزه، تولید انبوه... این نگرش علمی و انتقادی و کستاخ، فضول و فعال و انقلابی: شاهد پیکار کارگران در قبال مالکان و سرمایه داران بر سر نیازهای معیشتی، مزد و اشتغال و آموزش... دعوی دهقانان در قبال اشراف برای آب و زمین، ارزش آفرینان گمنام در برابر حکام برای حق و آزادی... پس از یک تسویه حساب با فلسفه رسمی، ایدئولوژی گروههای ممتاز، تسویه حساب همه جانبه، قطعی و کامل و تمام عیار با هگل و هگلیسم، ایدالیسم سوداگر، بر خود شد، حق مالکیت خصوصی بر کار و ابزار و محصول را نشانه گرفت و خروج کرد. خلاصه تنوری کمونیزم در یک جمله: نفی مالکیت خصوصی...

تجربه نشان داد - از جنبش چارتیسم در انگلستان و کمون پاریس گرفته تا انقلابات همگانی پی در پی در یک سلسله از کشورهای اروپای قاره، که برای تحقق تئوری کمونیسم، طبقه کارگر باید نظم مستقر را بزیر بکشد، حکومت مالکان و سرمایه داران را براندازد، قدرت سیاسی را قبضه کند، بورژوازی « بالنده »! مالی و تجاری و صنعتی را، در یک نبرد آشکار، مبارزه آگاهانه و سازمانیافته خلع ید نماید...

پس گذار از سرمایه داری... بدون پیروزی سیاسی طبقه کارگر، مصادره دموکراسی توطئه و حقه بازی، حکومت مالکان و سرمایه داران، بدون حضور دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا برای درهم کوبیدن ماجراجویان، داخلی و خارجی، تضمین امنیت فردی و جمعی در دوران گذار... حرف مفت، جفنگ « سوسیالیسم واقعا موجود »! نتیجه کودتای خروشچف و شرکاء، امپراتوری شوروی، هر چه که بود... هیچ ربطی با مارکسیسم و سوسیالیسم، نداشت. این بود که قاسمی و فروتن... مدافعان سمج مارکسیسم و سوسیالیسم، از حزب توده ایران اخراج شدند. طبری و « رفقا »! اینکاره نبودند...

تاریخ شفاهی و مکتوب گواهی می دهد که کودتای خروشچف و شرکاء، این توطئه شوم و ننگین، هیچ هدفی غیر از بازگشت بدوران کهن نداشت، متوجه ایدئولوژی منسجم مارکسیسم، جهان بینی کمونیسم « روسی »؟! دستاوردهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای هم پیمان بود. شرط بلاغ. برآمد امپراتوری شوروی - با لقب مضحک « سوسیالیسم واقعا موجود »؟! یکبار دیگر آن تز سنجیده مارکس متریالیست و سماجت استالین « بد خلق »! در باره لزوم حضور و استمرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم را تائید می کند. نکته ظریفی که طبری و « رفقا »! نگرفتند و بدام افتادند. بازی اشکنک داره...

تا اینکه حزب توده ایران، که مثل تمام عناصر مترقی، گروهها انقلابی، مثل همه سازمان ها و احزاب کمونیست جهان، با یک ضریب خطای قابل فهم، برای رهایی طبقه کارگر در سطح ملی و بین المللی می رزمید... در مهاجرت، دور از چشم اغیار، در آغوش میزبان، پوست انداخت، ماهیت دیگری پیدا کرد. رفته رفته، کلی تحلیل رفت، گرفتار چند دستگی... فرسودگی و رخوت شد. معذالک، طبری و «رفقا»! که بعد از تائید فلسفه رسمی، ایدآلیسم سوداگر، طنازی آشکار در پیشگاه جلادان دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا... تا چند دهه، از خروشچف تا گرباچف - با حمل مدال مزدوری امپراتوری شوروی بر سینه، بنام «مارکسیسم و حزب توده ایران»؟! شفاهی و کتبی، فردی و جمعی، قشقرقی بپا کردند که نگو...

آری، آری، حزب توده ایران، زیر فشارهای سخت و مستمر رژیم کهن، تعقیب و توقیف، زندان و تبعید، ترور و اختناق و سرکوب... بارها خطا کرد، در مواردی دیر جنبید، یا بد فهمید و نجنبید، دچار افراط و تفریط شد، تند گفت، کند بالید، حتی بدتر و مخرب تر، جبران ناپذیر، لزوم یک انقلاب همگانی، تدارک یک جنگ داخل - میهنی تمام عیار در قبال دربار سرسپرده پهلوی، دولت متزلزل مصدق و «جبهه ملی»! در برابر رژیم مشروطه سلطنتی را، ماهها پیش از کودتای... جدی نگرفت. برعکس، ساده لوحانه، بجای تعرض، یک سیاست کجدار مریز، نوعی دیپلماسی شل کن سفت کن... در پیش گرفت. این تنها تشکل بالنده، سازمان سیاسی پیشتاز، با برنامه و هدفی مشخص، حزب کستاخ و مسئول، نه فقط در ایران، که حتی در خاور نزدیک و میانه، چون دچار وسواس شد و از اجرای وظائف فوری و تاریخی خود طفره رفت، بازی باخت. بزعم سوسیال بزدلان «فاضل»! مثل ملکی و شرکاء در بیرون، اسکندری و همراهان در درون، گویا شرایط برای تدارک یک انقلاب همگانی، جنگ داخلی - میهنی تمام عیار... هنوز فراهم نشده بود؟! بر شیطان لعنت. چون این نظریه غلط انداز، بد یا خوب، غلط یا درست، و در بهترین حالت، رژیم مشروطه سلطنتی را از زیر ضربه خارج می کرد - هدف «جبهه ملی»! پس نکند که تاسیس حزب توده ایران در آن دوران پیچیده و حساس تاریخی، فقط برای خالی نبودن عریضه بوده... واویلا.

ولی همین مهملات « علمی »! انکار لزوم تدارک یک انقلاب همگانی، جنگ داخلی - میهنی تمام عیار... حکایت از آن داشت که حزب توده ایران، سوای کلی گرفتاریهای اداری و تشکیلاتی، با یک مشکل نظری نیز روبرو بود، و برای اجرای وظائف تاریخی خود، احتیاج مبرمی به یک خانه تکانی دشوار ایدئولوژیک در سطح رهبری داشت. سیاست اضطراری در شرایط اضطراری. می بایست از « مکتب ارانی »؟! فاصله می گرفت. می بایست بر خود می شد، هرچه زود تر، بهتر، تکلیف خود را با سوسیال دمکراتیسم « خیر اندیش »! با بورژوازی آلوده و بزدل وطنی - آقای « جبهه ملی »؟! خدا نصیب نکند، با رژیم مشروطه سلطنتی روشن می کرد...

ولی بشنوید از پیام مضحک بلال پارسی، فراخوان مودن طبرستانی، شغال بیشه مازندران در آستانه سفر آخرت. چون نشان می دهد که چطور این جانور ذات البین - شعبده باز « مومن »! برای تسویه حساب با مارکسیسم، سنگ تمام می گذارد. چطور با نشخوار استفراغ حکام وطنی در گذشته و حال، مارکسیسم را « عامل بیگانه »! سرکوب ترقی خواهی، جنبش های کارگری، ترور و اختناق کمونیسم در سطح ملی و بین المللی را، موجه جلوه می دهد. موافق با مناظرات تلویزیونی « رفقا »! می فرماید:

بند اول (پیک صبح در هیئت متبرک « جمهوری اسلامی » و پیروزی « خط امام امت » بر خط استکباری... طلوعی بود خجسته با پی آمدهای فراوانی که فرخندگی و میمنت آن... نه تنها بر مردم ایران بلکه بر جهان استضعاف روشن است... این وجیزه... که شکوه نامه و عبرت نامه ای نیز هست... نتیجه تحولی است که در سالهای اخیر، در داوری من، نه تنها در باره حزب توده، بلکه در باره تاریخ و تمدن بشری... روی داده است... شاید این تاریخچه... اولین جمع بندی انتقادی از طرف یک تن از فعالان گذشته حزب توده از حوادث این حزب... از نظرگاه اسلامی باشد... پس از نگارش مقالات... که ضمن آنها ایدئولوژی حزب توده (یعنی مارکسیسم) را در تمام اشکال آن مورد نقد قرار داده ام، اینک ارزیابی انتقاد آمیز حوادث و وقایع مشخص و روزمره حزب و زندگی رهبری آن در ایران و در خارج مورد نظر است... دیدگاه امروزی... تفکر در سرنوشت بشر و قضای الهی... مرا به نفی گذشته خود وادار کرده است...

بند دوم) حزب توده، که خود را... « حزب توده ایران » می نامید، ولی در ایدئولوژی و در عمل سیاسی و اجتماعی خود... متعلق به ایران و مردم این کشور نبود... مبارزه مارکسیستها در ایران، از مدتها پیش از تاسیس حزب توده، حتی کمی پیش از حزب کمونیست ایران، آغاز شده است... زمان تشکل سراسری مارکسیستها در ایران را به سه دوره، « دوران سوسیال دموکراسی »، « دوران کمونیستی » و « دوران توده ای »، تقسیم می کنند... این سه دوره سرشار است از مبارزه ای فاجعه آمیز... همراه با شکستها و ورشکستگیها، که طی آن « گمراهان صدیق... »، قربانی دسیسه های آگاهانه کارکنان ایرانی کمونیسم بین المللی (کمینترن) و حتی عمال مستقیم شوروی شدند! بسیاری از آنان به دست ارتجاع ایران یا به دست استبداد استالینی نابود... یا در نهایت شرمساری... به رژیم ستمشاهی پهلوی موجود در ایران تسلیم شدند.

بند سوم) در ماهیت، عملکرد مارکسیستها در ایران... خدمت به ابرقدرت شرق بود. مارکسیستها (یعنی کسانی که با اعتقاد به جهان بینی و ایدئولوژی مارکسیسم بنرد در راه آن را پذیرفته بودند)، به طوع و رغبت، تحت عنوان « قبول روش بین المللی جنبش کارگری » (انترناسیونالیسم)، در قبال منافع ابرقدرت شرق، بعنوان « وطن » این انترناسیونالیسم بیعت کردند و در نتیجه پروائی نداشتند که در این کار خانواده، مصالح و منافع مردم کشورشان را لگد مال کنند. این بیگانگی از مردم و میهن خود، یکی از دلایل منفرد و منزوی بودن مارکسیستهاست. دلیل دیگری که به افراد و مطرودیت مارکسیستها در جامعه ایران منجر شد، بی اعتقادی مارکسیسم نسبت به مذهب و از آن جمله دین حنیف اسلام و بی اعتنائی متکبرانه آنها به معارف اصیل و غنی اسلامی است.

بند چهارم) شیفتگی به مارکسیسم، که خود، نشات گرفته از فرهنگ غربی است، آنها را از شناخت عمیق نسبت به اسلام بی خبر و بیزار می نمود و در نتیجه منفرد و منزوی گشته و طعمه آسانی برای شکارگران بین المللی و ابرقدرت شرق شدند. در گریز از خشم و نفرت مردم، کسب لطف حامیان بیگانه برای این طردشدگان، نتیجه ای محتوم بود.

بند پنجم) ایدئولوژی مارکسیستی و اصل « انترناسیونالیسم » در این ایدئولوژی دریچه رخنه دستهای بیگانه می شد که در ایران منافی برای خود قائل بودند و بالنتیجه و در عمل، جاسوس پروری می کردند. در بین مارکسیستها، گروه معدودی از « تابعان » و سرسپردگان و مجریان بلااراده فرمانهای مراکز بین المللی، بویژه ابرقدرت شرق، وجود داشتند. افراد دیگری نیز بودند که... علی رغم شخصیت نام آور خود، از اعتماد آن « مقامات » اصلی محروم می شدند...

بند ششم) این واقعیت تنها امروز بر برخی مارکسیستها متعصب که مکتب خجلت آور شکست را در قبال عدالت اسلامی آزموده اند، روشن میگردد. زمانی بود که همه همین را می گفتند ولی مارکسیستها گوش بدهکاری به این سخنان نداشتند. دیوار تعصب و جزم گرایی و تکبر مارکسیستی در قبال هر انتقادی سخت و نفوذ ناپذیر است. پیشگفتار کژراهه، داستان در یوزکی احسان طبری. نشانی پستی احسان الله: خرابات بهشت، کاپاره علما، عشرتکده مرتدان سفارشی.

رضا خسروی